

**A comparative study of testimony in judicial affairs from the
perspective of jurists of Islamic religions**

Abdulah Naruee¹
Javad Panjeh Pour²
Siamak Baharluee³
Ahmad Abedini⁴

Received Date: 10 Apr 2021
Reception Date: 26 Jun 2021

Abstract

Islamic jurisprudence in different periods is a manifestation of the Islamic Ummah's care for Sharia; A law that represents justice, mercy, and reform. Ways of proving the evidence as a protector of rights, the manifestation of mercy and effective tools, the realization of justice and one of the most common issues in implementation and the most widely used jurisprudential-legal issues are among the most important methods on which the proof of justice depends on justice. But martyrdom, like other Islamic rules and issues, has rules and conditions, one of which is that, if the testimony is proven, is it conclusive news that the ruler should rule according to it? Is number and justice a condition? What are the pillars of testimony? What are the terms and conditions of testimony? How many witnesses are there? Is the testimony of a witness with an oath acceptable? Another question is what will be the legitimacy of proving the testimony of

¹ . Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

² . Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran (Corresponding Author)
.panjehpour@gmail.com

³ . Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

⁴ . Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

witnesses or the testimony of a witness with an oath? Therefore, in the present article, which has been written with a descriptive-analytical approach, different dimensions of the subject of martyrdom and its rulings and conditions have been comparatively studied from the perspective of different religions of Islamic jurisprudence and by analyzing the opinions of jurists of five religions in this field The proof of martyrdom and its sub-issues have been studied and finally it has been concluded that the subject of martyrdom in Islam and its role in proving Islamic rules is agreed upon by all Islamic jurists and in many cases they agree; Of course, in some cases, the jurisprudential principles of each religion require that in some cases they have different opinions.

Keywords: Evidence, Finance, Testimonies, Five religions

بررسی تطبیقی شهادت در امور قضایی از دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی

عبداله ناروئی^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۱
 جواد پنجه‌پور^۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۵
 سیامک بهارلوئی^۳
 احمد عابدینی^۴

چکیده

فقه اسلامی در دوره‌های مختلف مظهري از مظاهر عنایت امت اسلامی به شریعت است؛ شریعتی که مبین عدل و رحمت و اصلاح می‌باشد. راه‌های اثبات ادله دعوی به عنوان محافظ حقوق، مظهر رحمت و ابزار کارآمد، تحقق عدالت و از بیشترین موضوعات در اجرا و پرکاربردترین موضوعات فقهی - حقوقی محسوب می‌شوند که از جمله مهمترین روش‌هایی که اثبات حق و میزان عدالت به آنها بستگی دارد، شهادت است. اما شهادت نیز همانند دیگر احکام و موضوعات اسلامی دارای احکام و شرایطی است که از جمله آنها این است که، در صورت ثبوت شهادت، آیا خبر قاطعی است که حاکم باید به موجب آن حکم کند؟ آیا تعداد و عدالت شاهد شرط است؟ ارکان شهادت چیست؟ حکم و شروط شهادت چگونه است؟ نصاب شهادت چند نفر است؟ آیا شهادت یک شاهد بهمراه سوگند پذیرفتنی است؟ سوال

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اصفهان (خوارسگان) دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اصفهان (خوارسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول).
۳. استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اصفهان (خوارسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
۴. استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، اصفهان، ایران.

دیگر اینکه مشروعیت اثبات شهادت شاهدین و یا شهادت یک شاهد بهمراه سوگند چگونه خواهد بود؟ از این رو در نوشتار حاضر که با رویکرد تفسیری-کیفی نگاشته شده است، ابعاد مختلف موضوع شهادت و احکام و شرایط آن به صورت تطبیقی از دیدگاه مذاهب مختلف فقه اسلامی بررسی شده و با تحلیل نظرات فقهای مذاهب خمس در این زمینه، ضرورت یا عدم ضرورت اثبات شهادت و فروع مربوط به این مساله بررسی شده و در نهایت به این نتیجه رسیده است که موضوع شهادت در اسلام و نقش آن در اثبات احکام اسلامی مورد توافق تمام فقهای اسلامی بوده و در بسیاری از موارد با هم اتفاق نظر دارند؛ البته در برخی موارد نیز مبانی فقهی هر مذهب اقتضاء می‌کند که در برخی موارد با هم اختلاف نظر داشته باشند.

کلید واژه‌ها: ادله اثبات، امور مالی، شهادت، مذاهب خمس.

مقدمه و بیان مسئله

شریعت اسلام از آن جهت که پایان بخش و ناسخ ادیان قبلی معرفی شده، برای بشریت از گهواره تا گور برنامه ریزی نموده است.

هدف تشریح اسلامی این است که هر فرد به حق خود رسیده و از آن استفاده بهینه نماید و نیز حقوق هم نوعان خود را رعایت نموده و هرگاه فردی بر حقوق دیگری دست درازی و تجاوز کند تا به او ضرری برساند، در این صورت نیاز به مجریانی است که حق را به صاحب آن برسانند؛ لذا، اسلام مردم را به تشکیل دستگاه قضا برای قضاوت فرا خوانده و برای تحقق این هدف ابزاری را مشروع و روش‌های حفظ حقوق را بیان نموده و وجود وسایلی را برای اثبات حقوق در دادگاه‌ها برای حل اختلاف فیما بین لازم نموده است.

طبق موازین فقه امامیه و اهل سنت راه‌های اثبات ادله در امور مالی جایگاه ویژه‌ای در کتب فقهی و روایی دارند و بسیاری از آنان به صورت تطبیقی تالیفاتی داشته‌اند که از مهمترین آنها می‌توان به کتاب «رساله حقوق» اشاره نمود که متناسب به امام زین العابدین امام چهارم شیعیان بوده و در آن پنجاه حق از حقوق مختلف اқشار مختلف جامعه را بیان نموده است. (رساله حقوق، ۱۳۹۵) در میان دیگر مذاهب نیز متناسب با مبانی فقهی خود آثاری در این زمینه نگاشته شده که در ادامه بحث به برخی از آنها استناد داده شده است.

از طرفی نیز با توجه به این که امر غالب در بینات و اثبات ادله، شهادت است؛ زیرا بیان و اثبات با قول شهود وقوع پیدا می‌کند و اشکال با شهادت آنها مرتفع می‌شود، از این رو درخواست دعوا و اثبات، شرط اقامه دعواست و این درخواست یا باید از طرف مدعی (خواهان) با اقامه شاهد باشد و یا از طرف شارع حنیف در حقوق الله و مساله اصلی است؛ به این معنا که شهادت و اقامه دعوا با شهود است به ویژه اینکه در این فرض، مساله می‌تواند صور مختلفی پیدا کند.

توضیح اینکه اگر کسی با بیان زمان، مکان و وصف، مدعی چیزی شود و گواهان (شهود) بر خلاف وصف ارائه شده گواهی دهند، مانند: تومان و دلار یا ادعای عقد یا اتلاف در روز فطر بکند و بر آن در روز نحر شهادت دهند یا اینکه ادعای قرض یا عقدی در تهران کند و بر

آن در اصفهان شهادت دهند، به دلیل وجود تناقض بین دعوا و شهادت، شهادت‌شان رد می‌شود. و نیز اگر شخصی ادعای مالکیت منزل با خرید یا ارث کند و شهود مثلاً مالکیت او را با هبه شهادت دهند پذیرفته نمی‌شود. (الحاوی، الماوردی، ۲۱، ۵۴، مجله الحکام العدلیه، ماده: ۱۷۱۱)، (لجنه مکنونه من عدة علماء و فقهاء فی الخلافة العثمانیه، ۱۳۹۹)، (الماوردی، ۱۴۲۴، ۱۹۸۶).

اختلاف در سبب ضرر نمی‌رساند، شهادت بر اصل ملک پذیرفته می‌شود و شهادت به سبب لغو می‌گردد. (اصول اثبات الجعفری، ۶۸). هم‌چنین باید بررسی شود که شروط شهادت، حکم شهادت و اصاب شهادت مورد اتفاق نظر مذاهب خمسسه می‌باشد یا خیر؟ تحقیق حاضر، با روش تفسیری - کیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای، در صدد تحلیل و بررسی این مسایل از منظر فقهای شیعه و سنی است.

معناشناسی

شهادت در لغت به معنای حضور است و از آن جمله است: «فمن شهد منکم الشهر فلیصمه» (بقره: ۱۸۵)، «کسی که در ماه رمضان حاضر گردید در حالی که مقیم است و غیر مسافر، روزه بر او واجب است». بخاری در صحیح خود به این معنا اشاره نموده و گفته است: «الغنیمه لمن شهد الوقعه» (بخاری ۸۶۴)، «به این معنا که هر کس در واقعه حاضر باشد، از غنیمت آن می‌برد». در کتب لغت نیز به این معنا اشاره شده و نوشته اند: «شخص شاهد چیزی را می‌بیند که غایب آن را نمی‌بیند؛ شخص حاضر چیزی را می‌داند که شخص غایب آن را نمی‌داند». (الجرجانی، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م)، (فیروزآبادی، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م).

بنابراین، شهادت یعنی حضور در مکان واقعه است یا حضور در مجلس قضا برای بیان آنچه که میدانند یا دیده است. اما فقها بسته به اختلاف نظرشان در مورد احکام مرتبط به شهادت در تعریف آن اختلاف نظر پیدا کرده‌اند. به عنوان مثال، حنفی‌ها آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: اخبار صادقانه با لفظ شهادت برای اثبات یک حق در مجلس قاضی. (الجرجانی، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م)، (ابن عابدین، ۱۲۵۲ هـ)، (لجنه مکنونه من عدة علماء، ۱۳۹۹)

از مالکی‌ها ابن عرفه آن‌را چنین تعریف کرده است: "قولی است که شنیدن آن از طرف حاکم، موجب قضاوت او به موجب آن می‌شود خواه گوینده اش هر چند که متعدد باشد عادل باشد یا درخواست کننده اش سوگند خورد". (ابن فرحون مالکی، ۱۴۳۶هـ) شافعی آن‌را با دو تعریف بیان کرده اند:

تعریف اول: «شهادت به معنای خبر دادن به وسیله لفظ «اشهد» از حق به سود شخص دیگر است. (البرسلی، ۱۴۱۵) برخی از حنفیه نیز شهادت را به همین معنا دانسته اند. (ملا خسرو، ۱۳۹۷هـ.ش.)

تعریف دوم: "اخبار از شیء با لفظ خاص". (الشربینی، ۱۴۱۵)؛ (الهیتمی، ۱۳۵۷). امامیه آن‌را این چنین تعریف کرده اند: "اخبار قاطع از حق لازم برای غیر که بدون حاکم واقع است". (اخبار جازم عن حق لازم للغير واقع من غیر الحاکم) (شیخ باقر نجفی، ۱۳۷۳) به نظر می‌رسد که ترجیح تعریف اول شافعی‌ها با اضافه کردن لفظ "شخص" یعنی مخبر آشکار می‌شود؛ زیرا آن تعریف جامع و مانع است و نسبت به دیگر تعاریف واضح تر و روشن تر است و میان شهادت و اقرار و دعوی و روایت اختلاف قایل می‌شود؛ زیرا منظور از اقرار خبر دادن از حقی برای دیگری بر عهده شخص خبر دهنده است و منظور از دعوا نیز خبر دادن شخص از حقی برای خود به عهده دیگری است و منظور از روایت نیز خبر دادن از یک موضوع عمومی است که به شخص خاصی تعلق نمی‌گیرد. (شیخ باقر نجفی، ۱۳۷۳)؛ (السیوطی، ۱۴۱۱هـ)

اما تعریف حنفی‌ها، شروط شهادت را دربر داشت. و تعریف مالکی‌ها، شهادت را با اثرات آن تعریف کرد نه با حقیقت آن، و غیر مانع است و در آن «دور» است. تعریف دوم شافعی‌ها، غیر مانع است که اقرار و دعوی در آن وارد می‌شود. تعریف حنبلی‌ها نیز این گونه است و غیر مانع است و اقرار و دعوی در آن وارد می‌شود. تعریف امامیه، به دلیل دخول اقرار در آن نیز غیر مانع است.

بنابراین، شهادت عبارت است از "از اخبار شخص به حق غیر بر علیه غیر با لفظ "اشهد".

۱- ارکان شهادت

در مورد ارکان شهادت فقهای مذاهب اسلامی در دو دیدگاه با هم اختلاف نظر دارند:

- قول اول: گروهی رکن شهادت را همان قول « اشهد بكذا » دانسته و الفاظ دیگر در این زمینه را قبول ندارند، زیرا معنی مشاهده کردن و سوگند و اخبار، حال را شامل می‌شود. بنابراین، تنها رکن، شهادت همان صیغه و فرم است. این قول توسط فقهای حنفیه تقویت شده است و مطابق آن تنها رکن شهادت همان لفظ « اشهد بكذا » است که مستلزم وجود شاهد، مشهودله، مشهود به و مشهود علیه همه می‌شود. (کاسانی حنفی، ۱۴۰۶هـ)؛ ملاخسرو، (۱۳۹۷)؛ الزرقاء، (۱۹۶۷م)؛ (الشربینی، ۱۴۱۵)

- قول دوم: ارکان شهادت پنج مورد است که عبارتند از: شاهد، مشهود له، مشهود علیه، مشهود به، و صیغه که این قول را می‌توان مورد توافق تمام فقهای مذاهب اسلامی دانست (البرسلی، ۱۴۱۵) اما با توجه به اهمیت لفظ شهادت، و اختلاف نظر فقها در آن، نیاز به توضیح بیشتر دارد.

نکته دیگری که در اینجا وجود دارد این است که فقهای مذاهب اسلامی اعم از امامیه و اهل سنت بر مشروعیت شهادت برای اثبات حق اتفاق نظر دارند و دلیل آن را، کتاب قرآن و سنت و اجماع و عقل دانسته‌اند. (ابن قدامه، ۱۳۸۸)؛ (الانصاری، ۱۳۹۰)؛ (الشربینی، ۱۴۱۵)؛ (بهوتی، ۱۴۱۸هـ.ق).

از این رو در ادامه به مهمترین ادله‌ای که برای اثبات حجیت شهادت به آنها استناد شده، اشاره شده است:

۲. ادله حجیت شهادت

همانطور که بیان شد، فقهای مذاهب اسلامی برای اثبات مشروعیت شهادت به ادله مختلفی از کتاب، سنت، عقل و اجماع استناد کرده‌اند که در ادامه به بررسی آنها پرداخته شده است:

۱-۲. ادله قرآنی شهادت

در قرآن کریم، بزرگترین آیه به موضوع دین و قرض پرداخته شده و در آن شهادت به عنوان یک موضوع اساسی در این زمینه مورد تایید و تاکید قرار گرفته و فرموده است: «یا ایها

الذین آمنوا إذا تداينتم بدين إلى أجل مسمى فاكتبوه... واستشهدوا شهيدین من رجالکم فإن لم یكونا رجلین فرجل وامرأتان ممن ترضون من الشهداء أن تضلّ إحداهما فتذکر إحداهما الآخری...» (بقره: ۲۸۲) همانطور که دیده می‌شود در این آیه حتی شرایط و احکام آن را نیز بیان نموده و به جنسیت شاهدان نیز اشاره شده است که این موضوع علاوه بر اثبات مشروعیت و حجیت شهادت، برخی از احکام و شرایط و حتی اموری که شهادت به آنها تعلق می‌گیرد را نیز اثبات نموده است.

از جمله احکام مستخرج از این آیه در باب دیون می‌توان به این به این نکته اشاره کرد که در زمینه مباحث مالی و دیون اسلامی شهادت دو مرد یا دو زن و یک مرد لازم است و یا نکته دیگر این است که هر دو زن به جای یک مرد شهادتشان محسوب می‌شود.

خداوند در آیه دیگری از قرآن کریم فرموده است: «فإذا دفعتم إليهم أموالهم فأشهدوا عليهم، وكفى بالله حسيباً...» و هر گاه اموالشان را به آنها رد کردید، هنگام رد مال به آنها باید گواه بگیرید و گواهی خدا برای محاسبه خلق کافی است». (نساء، ۶) در این آیه کریمه نیز خداوند بر لزوم و مشروعیت شاهد گرفتن و لزوم قبول قول شاهد در امور مالی تاکید نموده است.

۲-۲. سنت

از پیامبر اکرم (ص) احادیث بسیاری در مورد شهادت گرفتن و اقامه آن در صورت نزاع و این که شهادت اساس حکم است ثبت شده است. از جمله آن روایات، حدیثی است که بخاری و مسلم از اشعث بن قیس نقل کرده اند که گفته است: بین من و یک مرد اختلافی در مورد یک چاه به وجود آمد و اختلاف را نزد پیامبر بردیم و ایشان فرمودند یا شاهد بیاور (تا ادعایت اثبات شود) و یا او قسم بخورد (تا چاه به او داده شود) که در این زمان چون من شاهد نداشتم او قسم خورد و چاه را صاحب شد...» (بخاری، ۱۴۲۲)؛ (مسلم، ۱۴۱۵هـ. ق.) (زیلعی، ۱۳۱۳هـ.)

آنچه از این روایت استفاده می‌شود، این است که اگر اشعث بن قیس شاهد داشت و به نفع او شهادت می‌داد، به نفع او حکم صادر می‌شد؛ در غیر این صورت درخواست شاهد از طرف رسول خدا امری لغو بود که از ساحت مقدس ایشان به دور است.

۲-۳. اجماع

امت از زمان پیامبر تا عصر حاضر، بر مشروعیت شهادت و این که شهادت حجتی شرعی است و دلیلی برای قضا و وسیله ای برای اثبات است اجماع و اتفاق نظر دارند و هیچ یک از مسلمانان مخالف این نظر نیست و بالضروره از دین معلوم شده است و هر کس آن را انکار کند کفر ورزیده است؛ زیرا منکر نص قرآن کریم شده است. (بهوتی، ۱۴۱۸هـ)؛ (الشربینی، ۱۴۱۵)

البته نکته مهمی که در اینجا وجود دارد این است که خود شهادت ذاتا حجت نبوده و حق با آن اثبات نمی‌شود و مشهود علیه مجبور به ادای آن نمی‌شود مگر این که قضا به آن متصل شود.

۲-۴. عقل

شهادت برای اساس و قوام زندگی اجتماعی و احداث و وقایع موجود در آن و وقایع مادی آن و رفتارهای ارادی و معاملات و روابط خانوادگی امری ضروری است و برای اثبات همه آن نیازمند شهادت است و گرنه حقوق ضایع خواهد شد و عرض و آبرو نقض می‌شد و خون ها به هدر خواهد رفت. بنابراین، برای حفظ اموال و توثیق حقوق و مصون کردن جانها و تسهیل دادن اعمال قضایی در ردّ و بازگرداندن حقوق به صاحبانش، شهادت مشروع شده است. (ابن فرحون، ۱۴۳۶هـ)؛ (طرابلسی، بی تا)؛ (السرخسی، ۱۴۰۶)؛ (ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ)

۳. انواع شهادت

در فقه اسلامی، قاعده بر آن است که هر جا شخصی ادعایی را مطرح نماید، برای ادعای خود شاهد و بینه‌ای را اقامه نماید؛ (قانون مدنی، ماده ۱۲۵۷) اما مواردی که شهادت در آنها پذیرفته می‌شود عبارتند از:

۳-۱. امور کیفری

منظور از امور کیفری، مواردی است که مربوط به حق الله هستند که حدود بر آنها مستلزم شهادت است. در این گونه موارد، اصل بر آن است که شهادت زنان پذیرفته نمی‌شود؛ اما در برخی موارد مانند زنا شهادت زنان نیز استثناء شده و با انضمام آنها به مردان، شهادت زنان نیز پذیرفته می‌شود چنانکه اصل آن است که چهار مرد عادل بر انجام زنا شهادت دهند، اما اگر سه مرد و دو زن و یا دو مرد و چهار زن نیز شهادت دهند، حد زنا ثابت می‌شود.

۳-۲. امور حقوقی

بر خلاف امور کیفری، در امور حقوقی شهادت زنان، چه به صورت مستقل و چه با انضمام آنها به شهادت مردان به هیچ عنوان پذیرفته نمی‌شود؛ به عنوان مثال شهادت زنان بر اموری مانند ازدواج یا طلاق پذیرفته نمی‌شود.

۳-۳. امور مالی

منظور از امور مالی در اینجا حقوق الناس است که در مواقع اختلاف بین دو طرف در این امور، همانند امور کیفری شهادت زنان اگر به شهادت مردان ضمیمه شود، پذیرفته می‌شود.

۳-۴. امور مختص به زنان

بر خلاف دیگر موارد اختلاف که نیازمند شهادت بودند، در امور مربوط به زنان که عادتاً اطلاع مردان در آنها امکان شرعی ندارد، فقط شهادت زنان پذیرفته می‌شود. از نمونه این موارد، اموری مانند تولد، بکارت، حیض و به طور کلی امور زنانه است که مردان را راهی برای اطلاع بر آنها نیست.

نکته‌ای که در مورد این گونه شهادت وجود دارد، این است که در تمام مواردی که زنان شهادت می‌دهند، اعم از جایی که مستقل در شهادت هستند و یا با انضمام به شهادت مردان شهادت می‌دهند، شهادت هر دو زن به عنوان یک مرد لحاظ می‌شود.

مستند تمام این موارد نیز آیات مختلفی از قرآن کریم است که به علت رعایت اختصار از

ذکر و تکرار آنها خودداری شده است. (بقره: ۲۸)؛ (نساء: ۶ و....)

۴. حکم شهادت و ادای آن

آیاتی از قرآن کریم به بر ادای شهادت دلالت دارند، به صورت امر عنوان شده‌اند و با توجه به اینکه حقیقت امر دلالت بر وجوب داشته و در مراحل بعد ندب، اباحه و ارشاد را به دنبال دارد، حال باید دید که حکم شهادت و ادای آن چه خواهد بود؟

با توجه به این که اثبات بسیاری از حقوق و احکام اسلامی، متوقف بر ادای شهادت بوده و از طرفی نیز آیات قرآن کریم امر به ادای شهادت نموده‌اند، از این رو، فقهاء در تمام مذاهب اتفاق نظر دارند که تحمل شهادت و ادای آن در برابر قاضی فرض کفایی است. دلیل آن، شرط بودن شهادت در صحت برخی عقود و نیاز به اثبات حقوق و رفتارها در هنگام نزاع که نیازمند شهادت می‌شود و در صورت عدم وجود آن، ترس از تلف شدن حق و از بین رفتن آن است. (الزیلعی، ۱۳۲۳)؛ (ابن عابدین، ۱۴۱۲)؛ (شیخی زاده، بی‌تا)؛ (طرابلسی، بی‌تا)؛ (نجفی، ۱۳۷۳هـ)؛ (ابن حزم، بی‌تا)

۵. شروط شهادت

شهادت نیز همانند بسیاری دیگر از اموری که در شریعت اسلامی بیان شده‌اند دارای شروط بسیاری است که برخی از آن به «شاهد» و برخی به «مشهود به» و برخی به «مشهود له» و برخی به خود شهادت و برخی به تحمل و ادای آن مرتبط می‌شود که در ادامه مهمترین آن شروط ذکر شده‌اند:

۱-۵. اسلام

از جمله مهمترین شرایط شاهد این است که شاهد، مسلمان باشد، از نظر جمهور شهادت کافر به هیچ وجه پذیرفته نمی‌شود. حنبلی‌ها و امامیه در این زمینه معتقدند چنانچه در حال سفر شاهدی غیر از کافر نباشد، شهادت او در وصیت در سفر پذیرفته می‌شود. اما حنفی‌ها گفته‌اند شهادت ذمی بر ذمی پذیرفته می‌شود. امامیه گفته‌اند در شاهد، ایمان اخص شرط است. (البرسلی، ۱۴۱۵)؛ (الهیتمی، ۱۳۵۷)؛ (ابن جزئی الکلبی، بی‌تا)؛ (نجفی، ۱۳۷۳)؛ (محقق حلی، ۱۴۱۰هـ)؛ (ابن عابدین، ۱۴۱۲هـ)؛ (ابن حزم، بی‌تا)

۲-۵. عقل

تمام فقهای مذاهب اسلامی معتقدند که لازم است که شاهد شخصی عاقل باشد. بنابراین، شهادت شخص دیوانه و غیرعاقل پذیرفته نمی‌شود. (ملا خسرو، ۱۳۹۷)

۳-۵. بلوغ

بلوغ از دیگر شرایطی است که فقهای مذاهب اسلامی در شاهد شرط کرده‌اند؛ از این رو جمهور فقهاء شهادت صبی ممیز قبل از بلوغ را به طور مطلق نپذیرفته‌اند. اما مالکی‌ها و برخی از امامیه و در روایتی حنبلی‌ها گفته‌اند در جروح (زخم‌ها) شهادت صبی ممیز بر علیه امثال خود آنها را پذیرفته‌اند. (ملا خسرو، ۱۳۹۷)؛ (البرسلی، ۱۴۱۵)؛ (ابن حزم، بی‌تا)؛ (ابن جزئی الکلبی، بی‌تا)؛ (ابن قدامه، ۱۳۸۸)؛ (الهیتمی، ۱۳۵۷)؛ (الهیتمی، ۱۳۵۷)

۴-۵. حریت

حریت از جمله شرایطی است که فی الجمله و به صورت اختلافی وجود آن در شاهد، شرط است. (ابن حزم، بی‌تا)؛ (ابن جزئی الکلبی، بی‌تا) در این میان، از نظر جمهور شهادت عبد به طور مطلق پذیرفته نمی‌شود اما حنبلی‌ها و برخی از امامیه معتقدند که در غیر حدود، شهادت عبد پذیرفته می‌شود در مقابل نیز ابن حزم ظاهری گفته است: در همه چیز شهادت عبد و امه پذیرفته می‌شود.

۵-۵. رشادت

رشد و قدرت تفکر و تعقل از دیگر شرایطی است که به اتفاق فقهای اسلامی، وجود آن در شاهد لازم است. از این رو شهادت شخص محجور به دلیل نقص عقل و سفه او پذیرفته نمی‌شود. (الهیتمی، ۱۳۵۷)

۶-۵. بینایی

از نظر ابو حنیفه و محمد، شاهد باید بینا باشد. ابو یوسف گفته است: اگر شاهد بینا بوده و شهادت دهد، سپس کور و نابینا شود شهادتش مورد قبول است. شافعی‌ها و مالکی‌ها و امامیه و حنبلی‌ها گفته‌اند: شهادت نابینا در اقوال در صورت متحقق شدن صوت و صدا پذیرفته می‌شود و شهادت او در افعال غیر، قابل قبول است همان‌طور که شهادت ناشنوا در افعال در

صورت محقق شدن صدا پذیرفته است و در افعال پذیرفته نمی شود، همان‌طور که شهادت ناشنوا در افعال پذیرفته می شود و در اقوال پذیرفته نمی شود. ابن حزم گفته است: شهادت نابینا هم چون شخص بینا قابل قبول است. (الهیتمی، ۱۳۵۷)؛ (محقق حلی، ۱۴۱۰)؛ (ابن حزم، بی تا)؛ (نجفی، ۱۳۷۳)؛ (ابن جزئی الکلبی، بی تا)؛ (کاسانی، ۱۴۰۶) ۵-۷. نطق

شاهد، لازم است که ناطق (گوینده) بوده و قدرت بر تکلم داشته باشد. این شرط در برخی موارد مورد نزاع و اختلاف فقهای مذاهب اسلامی قرار گرفته است؛ به عنوان مثال از نظر جمهور، شهادت احرس (عاجز از کلام) پذیرفته نمی شود اما مالکی‌ها و امامیه گفته‌اند: شهادت احرس پذیرفته است و شهادت خود را با اشاره قابل فهم و کتابت ادا می‌کند. دلیل اختلاف نظر بین جمهور و مالکی و امامیه این است که جمهور لفظ "اشهد" را در شهادت شرط می‌دانند در حالی که احرس نمی‌تواند آنرا نطق کند و مالکی با هر صیغه یا لفظی که معنای اخبار و شهادت را برساند اکتفا می‌کنند و احرس آنرا با اشاره و کتابت ادا می‌کند. (کاسانی، ۱۴۰۶)؛ (البرسلی، ۱۴۱۵)؛ (الهیتمی، ۱۳۵۷)؛ (نجفی، ۱۳۷۳)؛ (ابن حزم، بی تا) ۵-۸. هوشیاری

هوشیاری شاهد از دیگر شرایطی است که در کلام فقهاء به آن اشاره شده است. از این رو لازم است که شاهد به آنچه شهادت می‌دهد کنترل داشته باشد. بنابراین، شهادت ابله پذیرفته نمی‌شود یعنی کسی که به کثرت اشتباه و توهم و غفلت شناخته می‌شود یا کسی که قدرت هوشیاری دارد، اما از این قدرت خود بهره نمی‌برد، پذیرفته نمی‌شود (البرسلی، ۱۴۱۵)؛ (الهیتمی، ۱۳۵۷)؛ (نجفی، ۱۳۷۳)؛ (محقق حلی، ۱۴۱۰هـ) ۵-۹. عدالت

همان‌طور که از قیودی که در آیات قرآن کریم نیز استفاده می‌شود، لازم است که شاهد عادل باشد؛ منظور از شاهد عادل کسی است که از کبائر گناه دوری می‌کند و بر صغائر آن اصرار نمی‌ورزد و این که مروت و جوانمردی داشته باشد؛ یعنی کسی که اخلاقی هم‌چون آنان داشته باشد از نظر جمهور این صفات شرطی برای پذیرفتن شهادت است. حنفی‌ها گفته‌اند: عدالت

شرطی است که حکم کردن را بر قاضی واجب می کند اما شرطی برای قبول شهادت نیست. بنابراین، شهادت فاسق جایز است. (کاسانی، ۱۴۰۶)؛ (البرسلی، ۱۴۱۵)؛ (الهیتمی، ۱۳۵۷)؛ (نجفی، ۱۳۷۳)؛ (ابن حزم، بی تا)؛ (محقق حلی، ۱۴۱۰هـ)؛ (الشربینی، ۱۴۱۵).

۵-۱۰. عدم اثبات حد بر شاهد

از جمله شرایط لازم در شاهد، این است که حد قذف نخورده باشد. دلیل این شرط نیز قول خداوند است که می فرماید: «والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلده ولا تقبلوا لهم شهادة أبدا وأولئك هم الفاسقون». فقهاء در مورد قبول شهادت شخص حد شده به قذف پس از توبه کردن اختلاف نظر پیدا دارند. حنفی ها و برخی از امامیه گفته اند: شهادت او به طور مطلق پذیرفته نمی شود حتی اگر توبه کند. شافعی ها و مالکی ها و حنبلی ها و برخی از امامیه گفته اند: شهادت او پس از توبه کردن مورد قبول واقع می شود. (کاسانی، ۱۴۰۶)؛ (البرسلی، ۱۴۱۵)؛ (الهیتمی، ۱۳۵۷)؛ (نجفی، ۱۳۷۳)؛ (ابن حزم، بی تا)؛ (محقق حلی، ۱۴۱۰هـ)؛ (الشربینی، ۱۴۱۵).

۵-۱۱. عدم اتهام بر شاهد

از آنجا که فلسفه شهادت اثبات حق برای یکی از اطراف دعواست، از این رو لازم است که شاهد در شهادت خود متهم نباشد؛ یعنی این که شهادت را به نفع خود ادا نکند یا این که به وسیله آن ضرر و غرامتی از خود دور نکند. از جمله مواردی که شاهد در معرض اتهام است قرابت و نزدیکی شاهد با مشهودله است. جمهور فقها گفته اند: شهادت پدر برای فرزندش حتی اگر فرومایه باشد و همچنین شهادت فرزند برای پدرش حتی اگر بزرگوار باشد، پذیرفته نمی شود.

حنبلی ها در قولی و برخی از امامیه گفته اند: به طور مطلق شهادت اقرباء نیز پذیرفته می شود؛ زیرا اعتبار و اساس برای عدالت است و در قولی سوم حنبلی ها گفته اند: شهادت فرزند برای پدر پذیرفته می شود، اما شهادت پدر برای فرزند پذیرفته نیست. (کاسانی، ۱۴۰۶)؛ (البرسلی، ۱۴۱۵)؛ (الهیتمی، ۱۳۵۷)؛ (نجفی، ۱۳۷۳)؛ (ابن حزم، بی تا)؛ (محقق حلی، ۱۴۱۰هـ)؛ (الشربینی، ۱۴۱۵).

جمهور فقهاء در مورد شهادتین زوجین به نفع یکدیگر نیز گفته اند: شهادت زوج برای زوجه و شهادت زوجه برای زوج پذیرفته نمی‌شود اما شافعی‌ها و امامیه مورد قبول واقع شدن آنرا گفته اند. (مراجع گذشته) و از نظر جمهور، شهادت برادر و دایی و عمو و همانند آنان به طور مطلق مورد قبول واقع می‌شود، خواه در مورد عیال و فرزندان مشهود له باشند یا خیر و خواه از معروفان در عدالت باشند یا خیر. مالکی‌ها گفته اند: شهادت برادر و عمو و دوست پذیرفته نمی‌شود مگر با شرط این‌که از معروفان در عدالت باشند و این‌که برادر و همانند او در عیال برادرش نباشد. (کاسانی، ۱۴۰۶)؛ (البرسلی، ۱۴۱۵)؛ (الهیتمی، ۱۳۵۷)؛ (نجفی، ۱۳۷۳)؛ (ابن حزم، بی‌تا)؛ (محقق حلی، ۱۴۱۰هـ)؛ (الشربینی، ۱۴۱۵).

۵-۱۲. علم و یقین

از نظر ابو حنیفه و امامیه، شرط است که شاهد در هنگام ادای شهادت، به «مشهود به» عالم باشد و آنرا به یاد داشته باشد اما صاحبین معتقدند که به یاد داشتن شرط نیست، پس اگر نام و دستخط و مهر او را بر چک ببیند جایز است شهادت دهد. بنابراین، اختلاف نظر، در مورد تذکر و به یاد آوردن است، اما بر شرط علم در هنگام ادا اتفاق نظر است. (کاسانی، ۱۴۰۶)؛ (البرسلی، ۱۴۱۵)؛ (الهیتمی، ۱۳۵۷)؛ (نجفی، ۱۳۷۳)؛ (ابن حزم، بی‌تا)؛ (محقق حلی، ۱۴۱۰هـ)؛ (الشربینی، ۱۴۱۵).

از طرفی نیز لازم است که شهادت با علم و یقین باشد و اگر سبب آن ظن و تخمین و گمان باشد مورد قبول واقع نمی‌شود. زیرا خداوند فرموده است: «ولا تقف ما لیس لک به علم» «از آن‌چه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن» (اسراء، ۳۶) به همین سبب برخی از حنفی‌ها شهادت را این چنین تعریف کرده اند: «شهادت عبارت است از اخبار از روی مشاهده و عیان، نه از روی تخمین و شک و گمان». «اختلف فقهاء الحنفیه فی هذا التعریف هل هو تعریف لغوی للشهاده ام شرعی؟ علی قولین» یعنی این‌که شاهد در شهادت خود بر دیدن افعال و شنیدن اقوال تکیه کند. (البرسلی، ۱۴۱۵)؛ (سرخسی، ۱۴۰۶هـ)؛ (شیخی زاده، بی‌تا).

۱۳-۵. رعایت تعداد و مطابقت در شهادت

جمهور فقهاء تعداد را در شهادت شرط دانسته و شهادت یک شاهد را به جز در موارد استثناء، نمی‌پذیرند. حنفی‌ها و در روایتی حنبلی‌ها گفته‌اند: در مواردی که مردان بر آن اطلاع پیدا نمی‌کنند همانند ولادت و عیب موجود در زنان، که شهادت یک زن کفایت می‌کند، عدد شرط نیست. شافعی گفته: در هلال ماه رمضان عدد شرط نیست. (کاسانی، ۱۴۰۶)؛ (البرسلی، ۱۴۱۵)؛ (الهیتمی، ۱۳۵۷).

از طرف دیگر مطابقت شهادت شاهدان شرط است؛ به این معنا که شهادت شاهد اول با شهادت شاهد دوم برابر و یکی باشد، پس چنانچه مغایر یکدیگر باشند شهادت‌شان پذیرفته نمی‌شود. (کاسانی، ۱۴۰۶)؛ (الهیتمی، ۱۳۵۷)؛ (نجفی، ۱۳۷۳).

۱۴-۵. لفظ «اشهد»

لفظی که با آن شهادت تحقق می‌یابد نیز از جمله مواردی است که فقهای مذاهب اسلامی در مورد آن سخن گفته‌اند. ایشان معتقدند که شاهد باید شهادت خود را با لفظ «اشهد» ادا کند و با دیگر الفاظ هم‌چون «اعلم» و «اتیقن» پذیرفته نمی‌شود. در این میان مالکی‌ها تنها مذهبی هستند که گفته‌اند: لفظ «اشهد» شرط در شهادت نیست و شهادت با هر صیغه‌ای که معنای آن را دهد صحیح است. (کاسانی، ۱۴۰۶)؛ (الهیتمی، ۱۳۵۷)؛ (البرسلی، ۱۴۱۵).

۶- نصاب شهادت

شارع، شهادت را در مراتبی قرار داده است که با توجه به «مشهود به» مختلف می‌شود و این مراتب در عدد شهود با یکدیگر متفاوت است، همان‌طور که به دلیل اهمیت «مشهود به» از یک جهت و از جهت دیگر به دلیل نسیان و فراموشی و نقصان عقل و وظیفه اجتماعی زن، شهادت به دلیل جنس شاهد مورد تمییز قرار گرفته شده است. برخی موارد در اثبات نیازمند شهادت چهار مرد است به خصوص در مورد زنا و برخی از موارد نیازمند شهادت دو مرد است و در برخی به شهادت یک مرد و دو زن، یا شهادت یک مرد همراه با سوگند یمین یا تنها با شهادت زنان اکتفا می‌شود. یعنی نصاب شهادت در چهار مرتبه است، که هر یک از مراتب را در مبحثی جداگانه مورد بررسی قرار خواهیم داد. (الهیتمی، ۱۳۵۷)

فقهاء در مورد قبول شهادت شاهد عادل اتفاق نظر دارند؛ زیرا اخبار او در هنگام فراهم بودن عدالت و دیگر شروط، ترجیح جنبه صدق بر کذب را افاده می‌کند، اما در مورد محقق کردن حالتی که شارع برای قبول شهادت به آن امر کرده و آن را اساس حکم دانسته، اختلاف نظر دارند که آیا به شهادت یک شاهد اکتفا شود یا این که باید تعداد مشخصی از شهود باشد که نصاب شهادت نامیده می‌شود؟ اختلاف نظر فقهاء را به طور کلی می‌توان در دو قول بیان نمود:

قول اول: عدم شرط بودن نصاب و اکتفا به یک شاهد در قضا. ابن تیمیه و ابن القیم چنین نظری دارند و از قاضی شریح وزراره بن ابو اوفی نیز همین قول روایت شده است. (ابن حزم، بی تا).

قول دوم: شرط بودن نصاب در شهادت و ممنوع بودن قضا و حکم با یک شاهد، مگر در موارد استثنایی از قبیل اخبار و روایت و در موارد ضروری. ائمه چهارگانه و جمهور فقهاء و امامیه به این قول معتقدند. (سرخسی، ۱۴۰۶)؛ (کاسانی، ۱۴۰۶)؛ (البرسلی؛ ۱۴۱۵)؛ (الهیتمی، ۱۳۵۷)؛ (نجفی، ۱۳۷۳)؛ (الماوردی، ۱۴۲۴)؛ (شهید ثانی، ۱۳۶۵).

اما به نظر می‌رسد که قول دوم، مبنی بر شرط بودن عدد ترجیح دارد چون نباید با شهادت یک شاهد حکم کرد؛ زیرا دلالت ادله آنان مبنی بر طلب عدد در برابر قضا برای حکم به موجب شهادت، واضح و روشن است که از مهمترین آنها همان ذکر تعداد شاهدان در آیات کریمه است که نشان می‌دهد اگر تعداد موضوعیت نداشته باشد نباید قرآن کریم در موارد شاهد گرفتن یا شهادت بر تعداد تاکید نماید. (بقره، ۲۸۲)

از طرفی اعتماد به تعداد امری موافق با اهداف شریعت مبنی بر اطمینان و بررسی و اخذ احتیاط در احکام و منع حرج و مشقت و سختی و همچنین موافق با تمام احکام شریعت است؛ زیرا اگر قضاوت با شهادت یک شاهد صحیح بود دلیل و حکمت تعدد با شهادت دو مرد یا شهادت یک مرد و دو زن را نمی‌دانستیم.

۶-۱. شهادت دو مرد و موارد کاربرد آن

تمام فقهای مذاهب اسلامی در مورد مشروعیت اثبات با شهادت دو مرد اتفاق نظر دارند و این که آن حجتی شرعی است که «مشهود به» با آن ثابت می‌شود و آن را هم چون عیان قرار می‌دهد و قاضی را ملزم به صدور حکم می‌کند و «مشهود علیه» را به موجب شهادت اجبار می‌کند. (نجفی، ۱۳۷۳)؛ (سمرقندی، ۱۴۱۴)؛ (شربینی، ۱۴۱۵)؛ (قرافی، ۱۹۹۴). قرافی می‌گوید: «در میان خود و غیر خود، اختلاف نظری در مورد قبول شهادت دو شاهد عدل مسلمان در مورد دین و دماء نیافته‌ام».

شهادت دو شاهد مرد، بینه‌ای کامل است که مدعا را واجب می‌سازد؛ پس چنانچه مردی بر دیگری ادعای حقی کند و دو شاهد مرد بیاورد که بر این حق برای او شهادت دهند در این حالت، مدعی، مسؤولیت واجب بر خود و امری که شرعا به آن مکلف شده را ادا کرده است. مبنا این است که شهادت دو مرد حجتی کامل است که اثبات با آن در تمام حقوق جایز است؛ خواه عقود مالی باشد، هم چون بیع و اجاره و رهن، یا در مورد رفتارهای ارادی منفرد که از یک شخص صادر می‌شود، همانند هبه و وصیت، یا در مورد احوال شخصی، همانند نکاح و طلاق و نسب و میراث، یا در مورد حوادث و وقایع همانند ضرر و ایذاء (آزار) و اتلاف، یا در مواردی که غالب بر آن مطلع نمی‌شوند، هم چون عیوب زنان و ولادت و استهلال و رضاعت و... (ابن جزی، بی‌تا)؛ (ابن فرحون، ۱۴۳۶)؛ (نجفی، ۱۳۷۳).

۶-۲. شهادت یک مرد و دو زن و موارد کاربرد آن

شهادت یک مرد و دو زن در برابر قاضی بر محل اثبات، با نص و اجماع مشروع است. (سرخسی، ۱۴۰۶)؛ (الماوردی، ۱۴۲۴).

خداوند متعال نیز در این زمینه فرموده است: «واستشهدوا شهیدین من رجالکم فإن لم یكونا رجلین فرجل وامرأتان ممن ترضون من الشهداء أن تضلّ إحداهما فتذکر إحداهما الأخری» (بقره، ۲۸۲)

فقها در مورد جواز شهادت یک مرد و دو زن در مال و آنچه به مال تأویل می‌شود هم‌چون بیع و اجاره و رهن و ضمان و مال سرقت و خلع اتفاق نظر دارند. (السیوطی، ۱۴۱۱)؛ (ابن جزئی، بی‌تا)؛ (الماوردی، ۱۴۲۴).

دلیل آن این است که شهادت یک مرد و دو زن در آیه‌ی مداینه که شامل دیون (دین) و سلم است بیان شده است و مال و آنچه که از آن، مال قصد می‌شود و به دلیل کثرت وقوع حوادث مال و عموم بلاهای حاصله از آن، بر آن قیاس می‌شود. (ابن فرحون، ۱۴۳۶)؛ (ابن جزئی، بی‌تا)؛ (الماوردی، ۱۴۲۶)؛ (ابن قیم، ۱۴۱۱).

ائمه‌ی مذاهب چهارگانه، بر عدم قبول شهادت یک مرد و دو زن در حدود و قصاص اتفاق نظر دارند، برخلاف ابن حزم و حماد که به قبول شهادت آنان در این موارد معتقدند و امامیه بر عدم قبول شهادت آنان در مورد زنا معتقدند. (نجفی، ۱۳۷۳)؛ (محقق حلی، ۱۴۱۰)؛ (الماوردی، ۱۴۲۶)؛ (ابن حزم، بی‌تا).

۳-۶. شهادت بیش از دو شاهد و موارد کاربرد آن

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان چنین استنباط نمود که در احکام حدود و دیات و امثال آنها قاعده این است که بینه و شاهد بر دو نفر مرد عادل یا معادل آنها (هر دو زن به منزله یک مرد و ضمیمه به مردان) اطلاق شود. اما در برخی موارد شهادت دو نفر کفایت نمی‌کند و از این قاعده، سه مورد استثنا می‌شود که اثبات آن با شهادت دو مرد کافی نیست، بلکه به بیش از آن نیاز است که بر برخی از آنها، تمام فقها اتفاق نظر دارند و در برخی دیگر اختلاف نظر دارند.

زنا

فقها بر عدم اکتفا به شهادت دو مرد در مورد زنا و اثبات آن با شهادت چهار مرد اتفاق نظر دارند. دلیل آنان نیز قرآن کریم است که می‌فرماید: «واللاتی یأتین الفاحشه من نسائکم فاستشهدوا علیهنّ أربعه منکم» (نساء، ۱۵) و یا در جایی دیگر فرموده است «لولا جاءوا علیه بأربعه شهداء فإذ لم یأتوا بالشهداء فأولئك عند الله هم الکاذبون». (نور، ۱۳)

دلیل دیگر فقهاء برای این دیدگاه اجماع و اتفاق نظر مسلمانان بر آن است. حکمت آن نیز این است که خداوند، ستر بر بندگان را دوست می‌دارد. همچنین جرم زنا اتفاق نمی‌افتد مگر از طرف دو نفر، پس گویی هر دو شاهد از چهار شاهد، علیه یکی از آن دو (زنا کننده) شهادت می‌دهند و در این مورد تنها شهادت مردان قبول می‌شود. (ابن حزم، بی‌تا)؛ (نجفی، ۱۳۷۳)؛ (محقق حلی، ۱۴۱۰)؛ (ابن مغنیه، ۱۴۳۴).

اعسار

یعنی اگر شخصی که مالی دارد و آن مال برای او شناخته شده است مدعی تلف و اعسار و فقر شود، برای اثبات آن، به شهادت دو مرد اکتفا نمی‌شود، بلکه باید سه شاهد مرد باشد. ابن حنبل و برخی از شافعی‌ها چنین نظری دارند.

واجب بودن یمین همراه با شهادت دو شاهد از نظر برخی علما

ابن ابی لیلی و شریح و نخعی و شعبی معتقد هستند که شهادت دو شاهد قاضی را ملزم نمی‌کند و شهادت آن دو، تنها پس از سوگند خوردن مدعی بر صحت ادعای خود مورد پذیرش قرار می‌گیرد و این‌گونه حق به بهترین وجه نمایان می‌شود. بنابراین، نصاب در شهادت، دو شاهد و سوگند یمین است. (الماوردی، ۱۴۲۶).

ابن رشد می‌گوید: همگی اتفاق نظر دارند که با وجود دو شاهد و بدون نیاز به سوگند مدعی، حکم واجب می‌شود به غیر از ابن ابی لیلی که گفته است که یمین مدعی لازم و ضروری است. شریح به مردی گفته است: اگر فلان و فلان شاهد شهادت خود را نزد من ثابت کنند برایت قضاوت و حکم نخواهم کرد تا این که سوگند یاد کنی. (ابن قدامه، ۱۳۸۸).

۶-۴. شهادت یک شاهد و موارد کاربرد آن

فقهای مذاهب اسلامی، شرط بودن عدد در شهادت را در برخی موارد استثنا کرده‌اند و با استثنا و با دلیل خاص، قبول شهادت یک شاهد را جایز کرده‌اند که از جمله آنها موارد ذیل است:

- موارد اختصاصی زنان

به عنوان مثال حنفی‌ها و حنبلی‌ها، شهادت مرد را نسبت به شهادت زن، در مورد قبول شهادت او در موارد عیوب زنان و "ما لا یطلع علیه الرجال" (چیزی که مردان نسبت به آن آگاهی پیدا نمی‌کنند)، مقایسه اولویتی انجام داده‌اند و همان‌طور که شهادت یک زن در آن موارد پذیرفته می‌شود شهادت یک مرد نیز پذیرفته است و مشاهده خواهیم کرد که غالب و رجحان، عدم قبول شهادت زن به تنهایی است. (کاسانی، ۱۴۰۶).

- هلال ماه رمضان

شافعی‌ها، ظاهری‌ها و حنبلی‌ها معتقدند که شهادت یک شاهد عادل به رؤیت هلال ماه رمضان برای اثبات شروع این ماه کفایت می‌کند. حنفی‌ها وجود ابر در آسمان را بر آن افزوده‌اند. قائلین به این قول، دلیل قبول شهادت یک شاهد را یا استثنایی از قاعده به دلیل آمدن نص در آن و مخالفت این مورد با قیاس دانسته‌اند. بنابراین، مواردی دیگر بنابر آن قیاس نمی‌شوند، یا این‌که آن، از جمله اخبار دیانات و عبادات و روایات و اخبار است که مخبر خود را به روزه گرفتن ملزم می‌کند و دیگران را به آن خیر می‌دهد تا روزه بگیرند و از جمله شهادت و اثبات نیست هر چند که به طور مجاز، لفظ شهادت بر آن اطلاق می‌شود. البته در همین مورد نیز مالکی‌ها و برخی شافعیه گفته‌اند: در هلال ماه رمضان وجود دو شاهد عدل شرط است. (کاسانی، ۱۴۰۶)؛ (البرسلی، ۱۴۱۵)؛ (ابن فرحون، ۱۳۳۶).

- رضاع

ابن حزم، قبول شهادت یک زن، در مورد رضاعت را گفته است و دلیل آن را بیان شدن آن در حدیث دانسته است. (ابن حزم، بی‌تا).

نتیجه گیری

فقهای شیعه و سنی دیدگاه‌های مختلفی در خصوص شهادت اظهارات و نظریات خود ابراز کرده‌اند؛ پر واضح است که شهادت با شروط شرعی خود یکی از راه‌های اثبات دعوا بوده و می‌تواند برای جمیع حقوق حجتی باشد. و نصاب و تعداد در شهادت شرط اساسی بوده و شهادت بدون نصاب معتبر نبوده گرچه ابن تیمیه و ابن قیم قایل به نصاب شهادت نیستند. به طور اجمالی می‌توان چنین استنباط نمود که در تمام حقوق به جزء موارد خاصی مانند زنا، اعسار، مساحقه، قذف یا امثال آنها شهادت دو مرد یا معادل آن (یک مرد و دوزن) پذیرفته می‌شود؛ زیرا فقط در مواردی مانند زنا یا قذف و امثال آنها شهادت چهار مرد الزامی است که در قرآن کریم بر آنها تاکید شده است.

از طرف دیگر، در شهادتی که نیاز به شهادت دو مرد است؛ شهادت یک مرد و دو زن نیز پذیرفته می‌شود و اصولاً در جایی که مردان از آن مطلع نیستند فقط شهادت زن پذیرفته می‌شود و نصاب شهادت زنان دو زن می‌باشد. البته در چنین موردی شهادت هر زن فقط ربع ارث یا امثال آن را ثابت می‌کند که تفصیل آن در کتب فقهی بیان شده است.

و در اموال و آن چیزی که در حکم مال است یک شاهد و یمین پذیرفته می‌شود حالا فرقی نمی‌کند که شاهد یک مرد باشد یا این که دو زن باشد.

قضاوت به مجموع شاهد و یمین واقع گشته و هرگاه شاهد از شهادتش رجوع کرد ضامن نصف مال می‌گردد.

اما شهادت یک شاهد پذیرفته نمی‌شود مگر استثناء در رویت هلال و احکام دیانتی که درباره آنها نصی وارد شده است.

علاوه بر مطالب فوق شهادت یک شاهد به عنوان خبره و کارشناس و یا قرینه‌ای که قاضی بر آن اعتماد می‌کند، معتبر است. لوث و قسامه شرایط خاص خود را دارند. لذا، شهادت یکی از راههای ادله اثبات دعواست.

تواند برای جمیع حقوق حجتی باشد.

کتابنامه

١. ابن جزى الكلبي الغرناطى، ابوالقاسم محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله، القوانين الفقيهيه، (٧٤١ هـ)، بی تا.
٢. ابن حزم الاندلسى القرطبي، ابو محمد على بن احمد بن سعيد (٤٥٦)، المحلى بالاثار، بيروت، دارالفكر، بدون تاريخ چاپ، بی تا، ١٢ مجلد.
٣. ابن عابدين، محمد امين بن عمر بن عبدالعزيز عابدين الدمشقى الحنفى، الدر المختار، (١٢٥٢ هـ)، بيروت، دارالفكر، چاپ دوم، ١٤١٢ هـ ١٩٩٢ م، ٦ جلد.
٤. ابن فرحون، ابراهيم بن على بن محمد برهان الدين المعبرى (٧٩٩ هـ)، تبصره الحکام فى اصول الاقضيه و مناهج الاحکام، مكتبة الكليات الازهر، سال چاپ اول، ٢ جلد، ١٤٠٦، ١٩٨٦ م.
٥. ابن قدامه المقدسى، ابو محمد موفق الدين عبدالله بن احمد بن محمد، (٦٢٠ هـ)، المغنى، مكتبة القاهرة، ١٣٨٨ هـ ١٩٦٨ م.
٦. ابن قدامه الجماعيلى المقدسى، ابو محمد موفق الدين عبدالله بن احمد بن محمد، المغنى، مكتب القاهرة، ١٠ جلدی، بدون تاريخ، بی تا.
٧. ابن قيم الجوزيه، محمد بن ابى بكر بن ايوب بن سعد شمس الدين (٧٥١ هـ)، اعلام الموقعين، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول ١٤١١ هـ، ١٩٩١ م.
٨. ابن مغنيه، محمد جواد، اصول الاثبات فى الفقه الجعفرى (معاصر)، ١٣٤٣، ناشر، بيروت.
٩. ابن نجيم المصرى، زين الدين بن ابراهيم بن محمد المعروف (٧٩٧)، الاشباه و النظائر، بيروت - لبنان، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ١٤١٩ هـ ١٩٩٩ م.
١٠. بخارى، ابو عبدالله البخارى الجعفى محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، بيروت - لبنان، دارطوق النجاح، چاپ اول، ١٤٢٢ هـ.
١١. منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن ادريس (١٠٥١ هـ)، كشاف القناع، بيروت، دارالكتب العلميه، ٦ مجلد. ٥١٤١٨، ١٩٩٧ م.
١٢. التهانوى، محمد بن على ابن القاضى محمد حامد بن محمد صابر الفاروقى الحنفى (١١٥٨ هـ)، موسوعه كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، مترجم دكتور عبدالله الخالدى، بيروت، مكتبة لبنان ناشرون، چاپ اول، ١٩٩٦ م.
١٣. جعبي العاملى، زيدالدين (٩٦٥ هـ)، الروضة البهيه (شرح اللمعة الدمشقيه)، ١٣٦٥.

۱۴. حموی، ابوالعباس احمد بن علی الغیومی (۷۷۶)، بیروت، المكتبة العلمية، (۲ جلد)، بی تا.
۱۵. الزرقاء، مصطفی احمد، استاد حقوق دانشگاه دمشق، المدخل الفقهي العام، دمشق، الفباء - الاديب، ۱۹۶۷ - ۱۹۶۸.
۱۶. زيعلى الحنفى، عثمان بن على بن محجن البارعى، فخر الدين (۷۴۳ هـ)، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق، مصر، المطبعة الكبرى الاميريه - بولاق القايره، چاپ اول ۱۳۱۳ هـ.
۱۷. زيعلى، جمال الدين محمد عبدالله بن يوسف بن محمد، بيروت - لبنان، موسسه الريان، چاپ اول ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م.
۱۸. السرخسى، شمس الدين، كتاب المبسوط، بيروت - لبنان، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م.
۱۹. سمرقندى، محمد بن احمد بن ابى احمد، ابوبكر علاء الدين (۵۴۰)، تحفة الفقهاء، بيروت - لبنان، دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ، ۱۹۹۴ م.
۲۰. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر جلال الدين، الاشباه والنظائر، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ، ۱۹۹۰ م.
۲۱. الشريينى الشافعى، شمس الدين محمد بن احمد خطيب، مغنى المحتاج، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م. ۶ مجلد.
۲۲. شيخى زاده، يعرف بداماد افندى، عبدالرحمن بن محمد بن سليمان (۱۰۷۸ هـ)، مجمع الانهر فى شرح ملتقى الانهر، داراحياء التراث العربى، بدون تاريخ، ۲ جلد، بی تا.
۲۳. امام سجاد (ع)، رساله حقوق، ترجمه: نراقى، قم، موسسه تحقيقات و نشر معارف اهل بيت عليهم السلام، ۱۳۹۵ ش.
۲۴. بخارى، محمد بن اسماعيل ابو عبدالله البخارى الجعفى - ناشر - دارطوق النجاء، چاپ اول - ۱۴۲۲ هـ.
۲۵. طرابلسى الحنفى، ابوالحسن علاء الدين على بن خليل (۱۸۴۴)، معين الحكام، بيروت، دارالفكر، بی تا.
۲۶. القليوبى و عميره احمد سلامه، احمد البرلسى، حاشيتا قليوبى وعميره، بيروت، دارالفكر، ۴ مجلد، ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م.
۲۷. كاسانى الحنفى، علاء الدين ابوبكر بن مسعود بن احمد (۵۸۷ هـ)، بدائع الصنائع، بيروت، دارالكتب العلمية چاپ دوم ۱۴۰۶ هـ، ۱۹۸۶ م.

۲۸. الماوردی، للامام ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب، الحاوی الکبیر، بیروت - لبنان، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م.
۲۹. المحقق الحلّی، نجم الدین جعفر بن الحسن (۶۷۶ هج)، المختصر النافع، قم - ایران، مؤسسه مطبوعات دینی، چاپ ششم، چاپ قدس. ۱۴۱۰ ق.
۳۰. المحقق الحلّی، نجم الدین جعفر بن الحسن (۶۷۶ هج)، شرائع الاسلام فی الفقه الجعفری، ۱۴۱۰ ق.
۳۱. مسلم الحجاج القشیری، صحیح مسلم بشرح النووی، (۲۶۱ هج) بشرح یحیی ابن شرف النووی (۶۷۶ هج)، مصر، دارالحديث القاهرة، چاپ اول، ۱۴۱۵ هج، ۱۹۹۴ میلادی.
۳۲. ملاخسرو، محمد بن فرامرز بن علی، درر الحکام فی شرح غرر الاحکام، زاهدان، اولوالالباب، ۱۳۹۷ هـ ش.
۳۳. النجفی، محمد حسن بن الشیخ باقر، جواهر الکلام شرح شرائع الاسلام (۱۳۲۲)، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ هشتم، سال ۱۳۷۳ هج.
۳۴. هواویتی، نجیب، لجنة مكونة من عدة علماء و فقها فی الخلافة العثمانیه المحقق، کتب آرام باغ کراتشی، نور محمد به کارخانه تجارت، یک جلد، بی تا.
۳۵. الهیتمی، احمد بن محمد بن علی بن حجر، تحفة المحتاج، مصر، المکتبة التجاری الكبرى، ۱۳۵۷ هـ - ۱۹۸۳ م.
۳۶. التعریفات، السیدالضریف علی بن محمد الجرجانی (۸۱۶)، ناشر: دارالکتب بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق. ۱۹۸۳ م.
۳۷. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، (۱۴۲۴ ق. ۲۰۰۳ م.) القاموس المحیط، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
۳۸. تبصرة الحکام فی اصول الاقضية و مناهج الاحکام، ابراهیم بن علی بن فرحون المالکی، (۷۹۹)، ناشر: دارالکلمة، چاپ اول، ۱۴۳۶ ق. ۲۰۱۵ م.
۳۹. مرتضی بن محمد امین انصاری، ناشر: مجمع الفکر الاسلامی، نوبت چاپ ۱۱، ۱۳۹۰، المکاسب.
۴۰. القرافی، شهاب الدین احمد بن ادريس، الذخيرة، ناشر: دارالغرب الاسلامی، چاپ اول.